

باید آخر کار که مایوس شود از امداد رسیدن و غیره امان بخوابد چنانچه در تواریخ
 بسیار بوده است که سپه سالار با لشکر کم تاب مقاومت آورده است یا فتح
 شده است یا امداد رسیده است پادشاه نباید اذن و اجازه بدهد سالاً
 بدهد که اگر آثار ضعف در لشکر خود مشاهده کند و دشمن را قوی بیندیشمن امان برود
 اسلحه و اسباب و آلات حرب را بدشمن سپارد و این بی غیرتی را ترکب شود
 چه ممکن است که سپاه قلیل لشکر کثیر را مغلوب سازد از اینها که ششتر غیرت و حریت
 سپاه را تمام میکند مگر در حالتی که در قلعه محصور باشد و آذوقه و ذخیره او تمام
 شده باشد لا بد شود که اسباب و آلات حرب را سپرده راه سلامت پیش کرد
 اما اگر بی سبب و خیل شود دشمنی برای مردمان جیون میشود و شجاعت و کار
 دانی سپه سالار حاقل درین موارد معلوم میشود که سپاه خود را ضعیف و بیچاره
 بیند و با عقلی کامل و درایتی شامل با خصم مقابل شود و تاب مقاومت آورد
 البته در دل دشمن خوف می افتد یا بجلت عملی فتحیاب یا کومت برای او میرسد
 و بسیار اتفاق افتاده است که امری که در نظر با محال مینمود بجاست حسن تدبیر
 صورت انجام پذیرفت خلاصه در چنین موقع از دو حال چاره نیست یا بلا
 است یا نظریافتن اگر سپه سالاری بخشم امان آورد که منفعت خود را در
 نظر داشته باشد چه از راه ترس یا سازش بدشمن در هر دو حالت و حسب
 لقتل میشود و باید در لشکر امر و حاکم نفس را حد باشد که همه سپاه حکم آن یک نفر را

مطیع و متقاد باشند زیرا که اگر خلاف این باشد و نفردر یک لشکر عالم باشند
 ممکن نیست که آن فوج فحجاب شود چه یکینفر سه سالار متوسط بهتر از دو امیر
 عاقل بنا بر این در لشکر باید یکینفر حکم کند ممکن نیست که دو نفر وقتشون اگر چه
 بیات راسی باشند اغشاش در میان لشکر نیندازند چنانچه پادشاهی و شخص شاید
 در یک تحت ده درویش در کلیم بخندد و پادشاه در اقلیمی نکند اگر سه سالار
 با سردار و سرکرد با در امور جنگ مشورت کند و شور و صلاح را طول بدید بیاید
 بل نقصان است زیرا که همه تزلزل خواهند بود و از آن مشورت بلکه باید به
 حمایت عقل و فراست خود بی حمایت غیری از عهده کار جنگ بر آید و تکلیف
 بعقل غیر نماید چه او تحت احکام دشمن و اراده خود را میتواند ادرک کند
 آن سه سالار که عذری نخواهد برای خود پیدا کند مشورت کند تا وقت نتواند
 برگردن مشورت بگذارد و اگر چه نااطمینان این طریق نوشته است لکن باید سه سالار
 از سردارهای خود نصیحت بشنود و جدا جدا پرسد بعد از آن بعقل خود رفتار کند
 حاصل جدا پرسیدن این است که دشمن مطلع نمیشود که سه سالار را چه
 است و رای او پنهان میماند در سفر جنگ سرباز را پنج چیز لازم است
 که همراه داشته باشد آن تفنگ ۲ فشنگ بقدر ضرورت ۳ و دو
 زخوت خود ۴ برداشتن خوراک چهار روزه که تدبیر نماید با ظرف آب و
 کول پارچه گذارده بدوشش کشده هر یک را تیر قتیقه ضرور است که بدان لشکر

سازند یا در چهل راه عبور نباشد راه با گزند و کول پارچه بر قدر کوچکت میتوان
 ساخت بهتر است اما باید همیشه همراه باشد نه همین وقت جنگ باید داشته
 باشد بلکه باید همیشه بدوش داشته باشد که حاصل آن برای شما معلوم شود و
 هر چیز در وقت جنگ بکاری آید در وقت صلح هم ضرور است تا که سپاه باطل
 خودش آگاه باشد خنثی صفتی که باید سپاه داشته باشد طاقت سختی
 و رحمت تحمل کرسنگی و پیاده روی است صفت دوم شجاعت زیرا که اگر
 صفت اول نباشد دوم خام است رشادت سپاه پر و دوشم است یکی از
 سپاه قدیم است که از سپاه بخت رسیده شده اند و یکی سپاه جدید است
 که با نراتب رشادت و اندام اجلاوت که از سپاه قدیم یافت میشود آن بهتر
 است و در همان رشادت قدیم طاقت سختی میدان پیدا شود و در بخت سپاه
 قدیم میفهمد که چه وجه طاقت سختی آورد خصوصاً افواج ناپلیون در ایتالیا
 که کوهستان است از بی چیزی و سختی طاقت آورد و بعد از آب آوردن
 آن سختی تسخیر ایتالیا بر آن با خوش گذشت و حاصل تاب آوردن و سختی افهمید
 و همین سرشقی شد برای لشکر او همین باور شکر شد که ناپلیون توپهای بزرگ
 از کوهستان بگذرانید هر قدر ممکن است بنه و چادر و اسباب سفر را بک
 برداشت که احوال و اثقال منع در تحمیل غمیت است و بنه سنگین برداشتن
 بعضی اوقات باعث شکستک بوده است خصوصاً در ایران و هندوستان

در وقت پادشاهان قدیم و جدید که اکثر اوقات بهمین جهت شکست خورده اند چنانچه
 بعد از جنگ کججه بر بلوف گفته که قشون ایران از برای شکار رفتن می آیند که تاریکی
 و بازو تحت روان و چادر و خیمه و خرگاه بر میدارند و ماجر این است که هنوز بنه
 ایران سبک نیست اگر چه بی نظام است بجز سیاق که ممکن است باید لشکر را
 میل خدمت آورد و نوکر قدیم را محبت و رعایت که باعث امیدواری
 لشکر جدید شود و واجب سپاه باید بنسب قدمت خدمت باشد چه ظلم
 و بی انصافی است که موجب نوکر جدید را مثل قدیم بدهند خلاف این
 بیان پاره از عقلا چنین مصلحت دیده بودند که هر پنج و شش سال تغییر بدهند
 که برود و دوات و امان در عوض برادر و سپر خود را بفرستند که همه مردم
 صاحب نظام و تربیت شده باشند در علم نظام این تغییر و تبدل خوب
 و هرگز آنها یکدیگر انس نخواهند گرفت و آن رشادت تجربه و طاقت سختی را
 بهم نمیرسانند هرگز و اگر سپاه با یکدیگر میمانند انس خوشی و یگانگی در فوج بهم
 میرسد **۱** دستور العمل لشکر منظر آنکه **۲** باید سپه سالار عاقل و جنگ
 دیده و کار آزموده باشد **۳** لشکر کمال انضباط و انتظام در نظام داشته
 باشد **۴** بیاست رسانیدن کناه کاران که بیم آن در دل سپاه باشد
۵ جزا دادن خدمتکاران در ازاء حسن خدمت **۶** باید هر یک از سردار و سرکرد
 و اصناف لشکر در کار خود تربیت شده باشد **۷** تهیه اسباب جنگ از

خوردن و آذوقه باید کمال استحداد داشته باشد تا باید لشکر غیرت و لایق
 خوردن داشته باشد هر گاه لشکری باین صفتها موصوف است امید
 دارد نصیحت دادن به لشکر در صحن جنگ بیفایده است چه اگر قدیم باشد
 که کسش نخواهد داد و اگر جدید باشد از یک شلیک توپ همه نصیحتها
 فراموش میکند لکن چه مضایقه اگر مختصری بکنند که آنها را بر سر غیرت آورد
 آن نصیحت دادن پیش از جنگ بسیار خوب است که اگر اجنبی که در میان لشکر است
 موقوف شده باعث تقویت لشکر شود نیز آنها را مشغول میدارد که خیال از
 بیخندن باین باید سه سالار پیش از میدان جنگ هر روز احکام نصیحت خود
 را جاری نماید نصیحت سه سالار باید بسیار مختصر و مفید باشد و اگر بتواند
 مطلب خوراکی درسی لفظ است در سه لفظ بگوید بهتر است چه لشکر بهین خود
 آن سه لفظ را میپارد و فراموش نمیکند مثل نصیحت دادن تا پلین و جنگ
 مزگر که عقب نشست تا امداد رسید یا بعد تا پلین گفت ای سپاه شما نمیدانید
 که من در میدان جنگ رخت خواب نمیکذارم ما از برای یکروز پس نشستیم
 بهین دو سه لفظ باعث تقویت دل لشکر شد سردار پیش جنگ باید آدمی
 شجاع و عاقل و دلیر و معرفت شناسانی از عبور رودخانه و تنگهای که هست
 داشته باشد و اینها را مستبر بدست آورد و استفسار احوالات و اخبارات
 از جا پارچی باشی نماید و سازش کند بخلق مکانی که وارد میشود با سوس به اطراف

محل دشمن تعیین نماید و نوشته جانی که بدست او میرسد باز کرده مطالعه کند و بر
 نماید و سپه سالار را از کجای حالات مطلع سازد اگر چه باز کردن مراسلات
 سر و دم کمال بی الصافی است لکن در وقت جنگ چون باید از احوال دشمن اطلاع
 بهرساند ضرورت بهم میرساند و پیش قراول باید هر وقت آدمی از دشمن میرسد نزد
 خود راه دید هر اوقاتی که باشد غفلت نکند همان ساعت او را نزد خود بطلبد
 که او را با امتحان بداند و خبری که میدهد موافق عقل معلوم کند پیش قراول
 نه همین مخصوص اطلاع دادن از حرکات دشمن است بلکه باید با سواره که اسلحه
 سبک داشته باشد با سر باز و توپخانه و سردار رشید و سرگرد و های منتخب
 پیش قراول و دشمن طرح جنگ اندازد تا لشکر برسد و اگر پیش قراول رشید
 و منتخب نباشد هر آینه باعث دهن کلی برای لشکر است و اگر کفوج از پیش
 قراول نماند بوده باشد باعث اختلال احوال پیش قراول است پیش قراول
 نباید پیش قراول دشمن دعوا کند باید طرح جنگ اندازد و پیش قراول را به
 حرکات پنجه مشغول دارد تا لشکر برسد و دشمن شکست خود اول کار پیش قراول است
 که دشمن را تعاقب کند در کمال جلاوت و تعجیل قوت لشکر برود و چیز است
 یکی از زیادتی عدد و یکی تعجیل و شتاب در غم زیرا که شتاب در غم نیست
 باعث تقویت و مظاهرهت قلب لشکر و مورث خوف و ضعف دشمن است
 یکی از فواید زود رفتن اینست که حرکات شما معلوم نمیشود و حمل کردن دشمن در حالت

تعمیل و تخیری از حالات و حرکات شما بسیار بکار می آید زیرا که مثل برق خاطف
 بر سر او تا سخن می آوری دشمن گشته کار را از دست میدهد خصوصاً که شما دشمن
 میخواهید زودتر از یکدیگر بگریزید و بشهر خود بگریزید لکن بطوری که افواج خسته و کوفته بشوند
 که نتوانند مقابل دشمن بایستد میاید زود رفتن و ملایم رفتن را در ترازوی عقل بگذارند
 بسجده متوترا بکار برند در حالت جنگ فریب وادون به دشمن نرواید کلی دارد
 لکن باید پیش از آنکه دشمن از فریب مستحضر شود مثل عقاب بر سر نشیند
 پس سالار باید که در صحن سکون یا حرکت از قصد دشمن غافل نباشد و بدایر صفا
 در رفعاذیت دشمن از خود نماید که اگر لابد باشد محل اردوی خود را تغییر دهد
 اگر چه پسالار پیش از رسیدن دشمن جایی خود را تغییر دهد بسیار خطر دارد لکن به سالار
 میتوان از این حرکت فایده کلی بگیرد زیرا که خیالات دشمن را از تغییر وادون مکان برینا
 بگذرد و میباید دشمن آن خیالاتی که در یورش و طرح جنگ دارد در آنوقت تغییر
 ندهد و اینکار بسیار مشکل است که در آنوقت خیال خوب نماید بر سپه سالار لازم است
 که در حالت سکون یا حرکت چنان اردو منتظم باشد و حفظ تکیه جانبین خود را نموده
 و خود را متبیا و حاضر دارد که در روز جنگ میدبازیرا که میتواند بود معاضته بر
 لشکر هجوم آورد باید توپخانه را در محلی مرتفع گذارد که کلوا میدان گشته باشد و در صحن
 مسافت برای لشکر لازم است که قراول پیش رو و همینه و سپهر و چند اول داشته باشد
 در قراولان چنان از لشکر دور شوند که اگر سپاه مخالف دوچار شود لشکر را از آن

آنها مطلع سازند که توانند خود را برای مصافح حاضر سازند خطه تکیه جا شین زمین
 کوهستان و رودخانه است زیرا که میتواند بود که لشکر حرکت می کند و آن تکیه بجای خود میماند
 میاید بجز وضع است تکیه برای خود پیدا کند و اگر یک سمت تکیه لشکر کوه یا رودخانه
 باشد باید فوج سواره را بسمت دیگر فرستاد که تواند خوب حمله بدشمن بر ندود
 را احاطه کنند اگر یک جانب دشمن تکیه دارد و شکل میاید شما سواره سبک و خوش
 مخیران را بفرستد که بدشمن حمله نموده از شکل بیرون میاید و میاید مخیران بجانب عقب
 دشمن حمله نماید و اگر ممکن است در چین جنگ سواران سبک را با مخیران با مورب
 بنه دشمن نماید برای سالار فایده دارد اگر میخواهی همیشه همیشه دشمن را حمله
 میرند همیشه خود را مضبوط نموده بفرج منتخب الوقت که همیشه حمله می کند باید قدری
 از مسیر خود را کنار بگذرد و آنوقت که در همیشه حمله می کند باید برسد بر دشمن
 بتازند و همت ندهند و اگر رفتن چنین است که میتواند پیش برود مخفی بسیار خوب
 برای شما و هر وقت آنها خوف در دشمن مشاهده میکنی آنوقت بدشمن تعاقب کرد
 و حمله بروی آنها وقتست که باید سوار شده بنه و تو چنانچه را بدشمن نبرد و غنیمت لشکر
 از دو سه راه دور از یکدیگر و بی اطلاعی از یکدیگر صبی بزرگ است مثلاً فوجی از یک
 یکروز از سپه سالار حکم دارد و بعد از یکروز حرکتش متعلق است با حکام جدید میاید
 هرگاه حکم باورسد معطل میاید از برای حکم ثانی کاری میکند که باعث خلل لشکر شود پس
 باید سوار افواجی که دور از یکدیگر میروند چنانچه بسیار کلی داشته باشند که باعث معطلی آنها

نشود و میان هر دو سه فوج راه باشد که اطلاع از حرکات رزوه بگیرد و گشته باشد
 و مقارن بگیرد بجلی و دراز دشمن گذشته سالار تعیین کرده است حاضر شوند چنانچه تا پان
 در جنگ ربولی که قشون نمر و قسمت شده بودند که از راه کوهستان می آمدند که
 در صحرائی ملحق شوند تا پلین مطلع شده و قسمت را جدا شکست داد و سه مرتبه
 مقول شد بیت و دو هزار اسیر و بیت و چهار علم از آنها گرفت چهل و شش
 عراوه توپ گرفت و اگر ملحق میشدند قشون نمره تا پلین نمیتوانست آنها را
 شکست بدهد و جنط و دیگر خبر ال الوتری چهل و پنجاه لشکر داشت سردار حاکم که
 توپخانه و سوار را از پیاده جدا ساخت که تا پلین در ربولی و شهر نشو و آنها را شکست
 داد و نفسی با بنطور که در ساعت بعد از ظهر الوتری را شکست داد و سرداری گذارد
 که تعاقب کند الوتری را و شنید که پروره بکایت قلعه نشو می آید تا پلین پیش از
 ورود پروره زودتر که تواند اهل قلعه با وحایت بکند سپید بشو نشو و قشون خود را
 که در کار محاصره قلعه بودند برداشت و رفت مقابل پروره و او را چنان
 بعد از آن آورد که پروره امان خواست بنا بر این بکتر شد در باب مسافت
 بنامین افواج من نیست شوم شخص نمایم زیرا که موقوف بر راه است که اگر رود خانه
 یا کوهستانات یا موافعی است دور میشوند و اگر با نعی نیست نزدیکت میگرد
 اگر بحسب ضرورت لازم شد که سپاه را منقسم ساخته از سه چهار راه بردشمن حمله بکنند
 یا قبل از تلافی فائزین در همان مکان دور از خصم که سه سالار برای اجتماع همه سپاه

معین ساخته بیکدیگر ملحق شوند که دشمن نتواند آنها را جدا جدا مغلوب سازد چنانچه
 فرزند پادشاه پرکس در جنگ همیشه برای تسخیر آنجا لشکر خود را در
 قسمت کرده بود و پیش روی دشمن قسمت خود را ملحق کرد و این خلاف قاعده
 سپاه کشی بود زیرا که با وجود اینکه دو کترین هفتاد هزار قشون داشت اما
 که قشون فرزند را متفرق ساخت الا فرزند موافق عمل نکرد سه سال
 باید که در ابتدای سفر جنگ حالت محاربت یا محافظه را جازم باشد چه اگر درین
 محاربت صرفه در جنگ نماند و بنا بر صحت بر عقب نشیند باعث ضعف
 و اتلاف لشکر و لیری دشمن و از دست دادن آذوقه خواهد بود و اینست
 خسارت که از عقب نشستن میرسد در وقت جنگ میرسد بنا بر این سه سال
 تا بتواند غرم و اراده خود را درین جنگ تبدیل نماید زیرا که در حالت جنگ
 بظرفین نقصان میرسد و در حالت عقب نشستن بکلی طرف خصم را خسارتی
 نخواهد بود چنانچه مرثال سگس میگوید پس نشستن بسیار ضرر دارد و لکن اگر دشمن
 کابل و قتل باشد چندان عیب ندارد و اگر دشمن بخیل و شتاب برود بسته
 پس نشستن کمال ضرر دارد و بسته قشون او را متفرق خواهد ساخت پس نشستن
 لشکر چندین حالت دارد و بهترین حالتها پس نشستن در جلو دشمن است
 که یعنی باشد و اگر بخیل در تعاقب نماید پس نشستن بزودی قسمی از فرار است
 نامطمینان که از ملک روس پس نشستن اول بقاعده و نظام پس نشستن بعد از آنکه

روس اورا تعاقب کرد و دشمنی از فرار بود پس آن مشلی که سابق نوشته اند که اگر بر پیاده
 مل طلا ساخت بازند که قشون دشمن از مملکت بیرون بروند خلافت بلکه
 باید راه را بپزند که دشمن که عقب می کشند و عطف عثمان نماید بتواند فرار نماید که او را
 پریشان کند باید سه سال از فکر و تامل نماید که دشمن چه قدر استعداد میتواند داشته
 و جنگ می آورد و باید از بهای نقره سپاه که بتواند با دشمن مقابل شود مدارک کند و نیز
 بداند که دشمن را چند قلعه است و اسباب قلعه گیری را تهیه نماید فایده نیست که میتوان
 بشرط اطلاع نقشه جنگ سازد که در مقابل دشمن حرکت چگونه باید نماید اگر از
 قوت دشمن اطلاع نداشته باشد نمیتواند خیالی بکند و نقشه نماید پیش از حالت جنگ
 عیب این است که وقت ملاقی و انداختن توپ اول نیست و تصور نمائی که
 حالت جنگ چگونه میشود اما اگر پیشتر نقشه پروازی در حالت جنگ دستیار
 نمی شوی چنانچه همین که نقشه پرواز منجر از روی جرات و تصور و منع اطلاع و وسعت
 خیال میتوانی عمل نمائی و پیشرفت کار بخوبی میشود و آنوقت که عزم را جزم کردی
 باید غفلت نمائی و رفتاری نکنی که مثل اطفال و بچگان حرکت نمائی قبل از آنکه
 سه سال از خصم مقابل شود و فیما بین فریقین مسافتی باشد بر سه سال لازم است
 که اطراف و جوانب کار را بمطنه وقت ملاحظه کند و تدابیر و تحلیلات دشمن را در محله
 خود مستصور سازد و در ضمیر خود در مقابل هر یک از اراده خصم نقشه پرواز که از روی
 مال اندیشی تواند منع غلبه دشمن از خود نماید میتواند سه سال از روی که پیش از جنگ

خیالی و اراده نماید یا آنکه خیالی که خلاف قواعد جنگ است نماید کما فی الواقع می
 افتد که آن سپه سالار بخدمت شکست میدهد این قوت یا از طالع است یا از سعادت
 دین و دو حالت نباید عاقل اعتماد بکند باین دو حالت نیاید است این وضع را
 کس بیاورد که فلان این حرکت را کرد و از پیش برود و نشاید باین دو کار تکیه کرد
 برگاه نقشه پرداختی که قشون دشمن کم است و در حالت محافظه است و مغرور
 بزیادتی قشون شدی و نقشه درست کردی که در دو سه سمت با حمله و آن حرکت
 نماید و تحیل در یورش میکند که آن نقشه تو باطل میشود چنانچه مثل همین کار ناپلیون
 پس از قشون کم داشت در محاصره شهر نشو و مشغول بود جنرال دارنزی
 که قشون بسیار داشت مغرور شد که بسته ناپلیون را شکست میدهد و نقشه برا
 محافظه او پرداخت ناپلیون از غرور او مطلع شده از محاصره نشو و برخوایسته
 تحیل بر سر او یورش برد و یکفوج او را شکست داد و بعد از همان قرار همه افواج
 او را جدا جدا شکست داد و میت و پنجه از مقتول و مجروح با لصد هزار امیرونه
 علم و هفتاد توپ گرفت اگر چه دارنزی خیال کرده بود که ناپلیون را شکست
 بدهد و راه شکست او را مسدود میبافت خود دارنزی در خط و خیال شکست
 خورد و خود او چند فوج از قشون خدمتکار عقب نشست این فتح از دست کما
 و عقل ناپلیون بود بنا بر این نباید پادشاه حکم بدهد و نقشه پردار و که سپه سالار
 تغییر نقشه بدهد و بطور مناسبت این دعوا را داده بود و دارنزی توانست

به بد مغلوب شد بسیار خبر است که منوط بفتح است که نمی توان مال اندیشی کرد
 مادامیکه آدم عاقل در همان وقت بفکر میاید و روپس نقش دادن سپه سالار
 را مضطرب می کند سپه باید که خود او مختار باشد هرگاه بشکریه سخن
 مملکتی تعیین شود متضمن بینه حالت خواهد بود اول اگر دوست اردوی که پیش
 و رود خانه است یا سرحد مملکتی است که نه دوست است و نه دشمن درین
 حالت بر سه سال لازم است که ملاحظه پیشین روراموده از جانبین خود
 اسوده باشد و بیم اگر یک سمت کویستان یار و دخانه است تکی نموده
 آن سمت را که محل اعتماد و نیت حفظ و حراست نماید چه اگر دشمن از جانبین
 حمله آورد باعث و بهین عظیم خواهد بود و در نیت که لشکر استغرق سازد دیگر
 اگر از دوست محل تکیه و اعتماد نباشد بر سه سال لازم است که خطم کز را
 نموده وسط لشکر را محارست نماید در حال حفظ آذوقه و ذخیره لشکر کند و سینه
 بر سه سال لازم است که هر قدر از سرحد مملکت خود دور شود باید حفظ
 عقب را نموده در چند جا لشکر ساختن فوج و توپ خانه گذارد که دشمن
 نتواند دست او را از ولایت او کوتاه دارد چنانچه چارس و ازوم
 پادشاه سوید که آدمی رشید و شجاع بود و در فنک مشهور است خلاف
 این بیان کرد و به مملکت روس رفت دستش از مملکت خود بریده شد و در آنجا
 شکست خورد و او ضاع او پریشان شد فرار از اطرف روس رفت حال آنکه پیش از آنجا

شکست داد و بروس و نزدیک بود که مملکت روس را مسخر نماید اما چون عقب خود
 را شکر نداشت و دست خود را از مملکت خود کوتاه کرد و باین روز افتاد و گشت
 آتش او نفس پادشاه سوید اول پادشاهی بود و در یورپ که این قواعد سنکر
 و خط تکیه و این قواعد را در نظام بنا کرد باید که سپاه هر وقت از وقت شب
 و روز مسلح و مکل بوده قوت و قدرت خود را بدشمن ظاهر سازد و سالدات از توپخانه و
 سوار و سرگرد و کان جدا نشود و هر فتنی از لشکر که جدا رود و وار و چنان مرت
 یکدیگر با بشند که توانند یکدیگر حمایت و تقویت نمایند امیر توپخانه
 باید از علوم هندسه و نقشه چسبان و علم تواریخ و نظام پیاده و سواره
 آگاه باشد بجهت اینکه تمامی اسلحه و قورخانه و اسباب جنگ در دست
 اوست و او باید تقسیم کند و از قراول و چپ اول مطلع باشد که توپخانه را به
 موقع خود بکار بر و اینکه در فرنگستان سرگرد کان توپخانه را از همه علم سواره
 و پیاده و هندسی باید میدد و با شرفورخانه و جیاخانه همیشه یکی از آنهاست
 بقول اسیر اعما و نباید نمود از احوال دشمن که آن اسیر جز از فوج خود اطلاع
 ندارد و از خیالات و عزم سپه سالار چه مطلع است اگر سر باز است جز از فوج
 و دست خود منبید اند و اگر سر کرده است جز از فوج خود منبید اند بنابراین
 سپه سالار نباید اعتقاد بر قول اسیر بگذرد خیری که اسیر بدد مطابق خبر قراول
 باشد باید هر یک از اسرار را جدا جدا برده و در خلوت تحقیقات لشکر خصم را

نماید اگر قول آنها مطابق است تحقیق معلوم میشود اگر سر کرده اسیر شود سوالی
 که میکند از او این است که از حد و وقت دشمن پیشتر سید زیرا که از حرکات
 سه ساله مطلع نخواهد بود و گاهی از محل اقامت دشمن فرورگت یادش
 بروس میگوید که آن اسیر که دروغ میگوید و فریب میدهد او را بکشند که موجب
 وحشت سایرین بشود نمیتوان گفت که کشتن اسیر از برای دروغ انصاف
 است زیرا که حیاتی بدولت خود کرده است اگر راست میگوید و خلاف
 قسم نمیشود که بدولت خود خورده است حیانت نکند تو چنانچه باید
 در بین راه تا در جنگ قدرتی سوار و سرباز برود و باقی در مکانی محفوظ
 باشد که از عقب بگویم باقی برود و از برای کمی توپ سیصد و پنجاه گلوله و
 چهار پاره کافی است و از برای دو دعوی سخت کفایت است
 هر چه پیاده شجاع و کارآمد است لازم تر است که تو چنانچه همراه او باشد و
 در حین سفر و جنگ باید تو چنانچه پیشتر باشد که باعث قوت قلب لشکر است
 سرباز همین که مشاهده میکند که جانین دشمن تو چنانگیب دارد و بجزات و حجت
 پیش میروند و تاخت میکند بر سر دشمن تو چنانچه که همراه سرباز منیب باشد
 از برای حفظ دیگران نگا بداشته اند در آنوقت بکار میزدند که معلوم نباشد
 ظفر از کدام طرف است و یک زقار بد دشمن باعث شکست است اما یک
 قوت تو باعث فتح است همان وقت آن تو چنانچه را پیش میاورند و هرگز

و قوی که دارد سپرد دشمن بیاورد آنوقت که پنجاه یا شصت توپ یکجا جمع شود
 ممکن نیست که دشمن بر سر آن حمله ببرد مگر تو پنجاه که محاشس بد باشد یا از سواره و پیاده
 تکلیف نداشته باشد شاید دشمن بتواند حمله آورد اما اگر شصت هفتاد توپ با تکلیف
 و محل خوب داشته باشد محال است که دشمن بتواند حمله آورد بسیار
 سرشته و دوقوف میخواهد که سردار تو پنجاه را در مکانی قرار بدهد که منفعت
 کلی برای لشکر داشته باشد و باید محل آنها پیش روی سواره و پیاده باشد
 بطوری دور باشد که دشمن تواند بر سر آنها یورش آورد و تصرف کند
 مثلاً در میدان جنگ بازودی نو که در دعوی روس و ناپلیون بود
 وقتی که میخواست ناپلیون مملکت روس را تصرف کند در آن جنگ
 لشکر روس سکر هجده توپی در وسط صف جدال بالای بنه که مشرف به کل
 میدان جنگ بود داشتند از برای لشکر روس حسیلی بکار آمد که دو نفر
 سردار مشهور فرانسه مقتول و جمیع کثیر از افواج خاصه معترض تلف آمد با الله
 بزحمات کلی سکر چنین گرفته شد و دو فرقه سیر لشکر روس از فرانسه در آن روز
 شکست خورده و تکیه بهمان سکر کرده خود داری نموده جنگ کردند و همچنین در
 جنگ واکرام نزدیک بوین پای تخت مننه ناپلیون صد توپ در یکجا گذاشت
 که بسیار جای خوب و مضبوط بود و بهین جهت نتیجه کلی حاصل شد تو پنجاه
 زیاده از برای سواره منفعت دارد که از برای لشکر پیاده چه جنگ سواره

بیشتر بشیر نیز با تفنگ و این علت نقصان کلی است از برای سواره هرگاه بی
 توپ باشد و توپخانه سواره نیز از برای سواره ایجاد شده و سواره نباید هرگز بی
 توپ باشد یا در صحن توقف یا تعاقب دشمن یا پوشش بدون باید توپخانه همراه
 سوار باشد فردرک بزرگ پادشاه پرس توپخانه سواره را اختراع کرد
 بعد از آن در لشکر لسه متداول شد و در فرانسه متداول نبود تا هفت و هشت
 سال پیش از ناپلیون توپخانه سواره در حال مینواید با قشون سواره
 حرکت نماید و همین سبب منفعت کلی عاید شود و ناپلیون گفته است
 اگر قوت و قدرت آن دارد که بجانب دشمن توپ انداخته و شلیک
 توپ کنید بسیار خوب است نتیجه کلی بشما میرسد همه اینها از محنتات
 سواره بودن توپخانه است که از توپ خانه غیر سواره بر نمی آید و همچنین
 حرکات لازم است که سواره همراه باشد که حفظ توپخانه را نماید و یکدیگر
 را امداد کرده از مداخله غیر ممنوع دارد . مخلوط شدن سواره و پیاده در
 یکدیگر در روز جنگ صلاح نیست زیرا که اگر سوار حرکتی نماید پیاده بی تکلیف
 می نماید و سواره هم نمیتواند حرکت درست نماید بهتر این است که هر
 یکت مکانی معین داشته باشد بجای خود حمله سواره در استدای جنگ
 و وسط جنگ و آخر جنگ مفید است و اگر ممکن است باید سواره به پهلوی
 دشمن حمله بزند خصوصا وقتی که پیاده با دشمن مقدمه کشش و پیش رو دعوا

نمایند سواره به پهلو حرکت کند سواره نظام شیرکار می آید وقتی که با جمعیت
 تمام پوشش می رود بر یکجای همین در صف دشمن وقتی که ضرورت است سواره حرکت کند
 خوب است ستون ساخته عقب صف پیاده بایستد از همانجا می تواند هر جا
 که سپه سالار لازم بداند حرکت نماید بیشتر فایده سواران این است که بعد
 از شکست دشمن تعاقب نمایند و نگذارند که افواج شکسته جمع شوند اگر شکست
 پدید و یا شکست بخورد در هر دو حالت سواره یا از برای تعاقب کردن دشمن
 شکسته یا از برای محافظت لشکر خود است که پس می نشیند بسیار مفید
 و لازم است با وجود اینکه فتح کلی می باشد اگر سواره ندانند نصف
 منفعت فتح می رود وقتی که تعاقب دشمن شکسته میکند بر جانین لشکر که بگریزند
 نیز قلب سپاه دشمن که آن زیاد از این منفعت دارد سپه سالار که
 بولایت دشمن تسلط شد نباید چندان ولایت و زومی نماید و نباید تعدی
 و ظلم کند چه اگر ممکن است سهوا درین بین اجماعی نشود باعث مایوسی
 خلائق می شود بنابراین باید متوسلا باشد که بداند وقت تعدی و سنگام
 انصاف چه وقت است که خلق را خوشنود و اردنه مایوس در ایام
 قیصرهای روم قدیم نمیکند استند که کسی سپه سالار باشد تا وقتی که در عدالت
 و مزوت و انصاف کامل و تمیز کلی حاصل نماید چنانچه این بود که سپه سالار
 ولایت دشمن را تصرف کرد آنوقت بضابطه عدل و بقانون انصاف

رفتار و سلوک میکند و این رفتار حسنیه بکار می آید سپه سالار باید در افواج چند
 نفر از دوکان که در فارسی ایشان آگاهی گویند باید در او داشته باشد که محرم
 سپه سالار باشد و باید از علم هندسه و نقشه ساختن سررشته داشته باشد و نقشه جنگ
 را کشیده بتوسط سپه سالار برساند و احکام سپه سالار را خوب درک نموده آن حرکت
 پیچیده را سپه سالار عالی سردار و سرگردان نماید برای تربیت کردن چنین
 صاحب منصبان مدرسه باید ساخت که علوم جنگ را بقاعده علم یاد گرفتند
 هر یک را در محل خود از قبیل نقشه کشیدن و هندسی نمودن و غیر ذلک بدون
 خلاف استعمال کند و همین کیفیت بزرگ که محرم سپه سالار است ناپلیون داشت
 در همه جنگها همراه میرفت اسم او بر نی بود که در همه صفتهای مسطوره کامل و دانا
 بوده نظام صف روز مصاف با یازد و وصف شیر نباشد چه بعضی رصف
 قرار میدهند و آن صف پیش هم خطر دارد و باید عقب هر چهار نفر تخم
 سر باز زاید بایستد که بجای کشته قرار گیرد و عقب جانین افواج در پشت
 پنج دقیقه فاصله بگذرد باشد با وجود ناپلیون این قانون نوشته است
 منفعت تصف بی دلیل نیستند خصوصاً در حین قلعه ترتیب دادن بر
 دفع هجوم سواره لشکر دشمن در آن وقت این صف سیمی بکار می آید که آنها
 که کشته شده و صفشان بر هم خورده است در جای آنها ایستاده مشغول
 جنگ شود وقتی که اردوی سپاه در قساق توقف دارد و یا درین

سفر یا در جنگ باید هرگز سواره و پیاده و توپخانه نباید از یکدیگر جدا شود که تقویت
 یفایم آنحضرت هیچ حاصلی ندارد و از عمده هیچ کار بر نمی آید باید چنان
 یکدیگر متصل باشند که وقت ضرورت یکدیگر امداد بکنند
 منفعت نگاه داشتن قشاق بطور قانون جنگ که همیشه حاضر و مهیا بوده برای
 وقوع کردن هجوم دشمن این است که همه کس خاطر جمع باشد و بعد از رخات
 سفر جنگ آرام و استراحت کند اگر محصورین قلعه امان نخواهند
 بگذارید با اسبانی که دارند قلعه را تخلیه کرده بروند و یورش بقلعه نبرند
 چون مال دنیا همیشه عزیز است بهوای ندادن مال و لذت جان خود را سپر
 مال دنیا کرده و عوا بر پانیند با هست که آنوقت تو شکست بخوری و از
 شکست بوزر جتهای سابق تو بالکلت ضایع و بی اثر خواهد بود وقتی
 در صف جنگ کشیده شد باید صف انفصال نداشته باشد و بهم پیوسته
 باشد تا دشمن نتواند از محل انفصال در میان صف راه یابد مگر وقتی که خود عداوتنا
 برصلحت اسباب حمله از عقب درست کرده که دشمن را در میان صف آورده
 حمله تمام نماید و فرنگتان بهین سبب در اکثر عواها شکست روی داد که
 انفصال صف لشکر بدون مصلحت بود با وجود ملاحظه انفصال صف دشمن
 نباید حمله و یورش بر دخاصه وقتی که دهد و کمتر از دشمن باشند پس اگر
 دشمن در حین حمله شما صف خود را جمع آورسی کرده شمارا شکست فاجش میدهد

سپه سالار همین که غم جنگ می نماید باید کثرت و توپ خانه و سپاه
 و استحکام مکان مغزور نشد علی الذوام ضعف و شکست خود را بنظر آورد
 و تدابیر بنویسد نماید که دشمن نتواند هیچ حیله برای او نظر نماید خاصه و قستی که
 سپه سالار لشکر دشمن آدمی عاقل و از نبوده و بهوشیار باشد اگر چه عدد سپاه
 دشمن کمتر باشد باید مغزور بقوت خود نبود و همه اطراف خود را ملاحظه کرده
 زیرا که قوت عقل سپه سالار مدبر از قوت سپاه بیشتر است در جنگ
 مرنگو جنرال ملاس سپه سالار لشکر منته بهین مغزوری شکست خورد و از آنکه
 چه گفت زال بارتتم کرد و دشمن نتوان چسبید و بیچاره شمرد و دیدیم بی
 آب ز سر چشمه خورد چون پیشتر آه شتر و بار میرد بهین طور در جنگ
 مرنگو اتفاق افتاد که ناپلیون در ابتدای جنگ شکست خورده خود را
 پس میکشید ملاس بنظرت اینک فتح کرده است از میدان معرکه خود عطف
 عمان نمود و جنتیار لشکر ارباب و سرگردگان خود سپرد که تعاقب نمایند
 و این بین امداد برای ناپلیون رسیده قشون متفرقه را جمع کرده با سپاه
 حقیقت ملاس را شکست عظیم داد و منفعت کشتن بسیاری از دشمن چندان
 حسن ندارد از آنکه دل سپه سالار و قلب قشون دشمن را از ترس بر هم
 زنی از صدمه که خورده است دل ایشان آب شده اگر خواهند متفرقه می که
 خود را دوباره جمع کند نتواند و سپه سالار مغزور که در امید نظر است

اگر شکست بخورد حکم ابتدالی و شکستگی او باز با اندازه ضروری است بلکه
 خجالت شکست بیشتر از باطن و مغزوری است هرگاه دشمن دو
 سه جا فوج خود را گذارده است که فیما بین آنها اطلاع و آمد و رفت هست
 که در وقت ضرورت میتواند همه را در یک جا جمع کند و لشکر شما در دست
 جاهست لکن در میان آمد و رفت ندارد و راه آمد و شد مسدود است
 درین صورت که شما در میان لشکر خود آمد و رفت ندارید نباید جدا جدا با
 دشمن مجادله بریزید زیرا که دشمن افواج خود را جمع نموده لشکر جدا گانه شما را
 شکست خواهد داد منتهی باطلت نفییدن این مراتب شکست عظیم
 خوردن در جنگ هونئیدن شاهزاده جان که سپه سالار منتهی بود افواج خود را
 چهار قسمت تقسیم کرد و مراوده در میان این چهار قسمت نبود از ایشان
 در جنگ بزرگ بود و میخواست در یکجای معین افواج خود را جمع و مقابل
 نماید جزا ل یارو که سپه سالار فرانسوی بود ازین حالت آگاهی یافت و
 پیش از آنکه منتهی با جمع سپاه نماید جدا گانه لشکر را شکست داد و
 همان روز پانزده هزار اسیر و صد عزاوه توب و بسیار علم و تمامی
 مدارک و ما یحتاج بقصر جنرال یارو افتاد اگر لشکری نتوانست
 مقابل دشمن بایستد و عطف عنان نماید یا مجادله کرده منزوم شود افواج متفرق
 باید دور از محل جنگ اجتماع نماید تا دشمن نتواند پیش از جمع شدن آنها را

بجای متفرق سازد چه امید یی هست که لشکر نریمت شده جمع شوند و خود وار
 کنند و باز خود را دشمن بنهند و از همه وقت برای لشکر سخت برآید
 که پیش از اجتماع لشکر عقب نشسته و منورم شده سپاه دشمن بر آنها بازو
 از محسنات جمع آوری افواج متفرقه و شکست خورده را دور از محل شکست
 این است که دشمن بالکل از تدبیر شما استحضار حاصل نکند اگر درین
 حالت دشمن افواج خود را تقسیم نماید از برای تعاقب اسید ظفر برای شما میشود
 که بلکه جداگانه آنها را متفرق سازید خصوصاً اگر بتدبیر و تحمیل افواج متفرقه خود
 ما جمع نمایند پیش از آنکه دشمن خبردار شود اگر دو لشکر مقابل
 یکدیگر صف جدال را بسته که دعوی روبرو رود یکی از آنها در آن بین
 از جنات روبرو تقاعد نموده حرکت بیک جانب خصم نمایند البته شکست
 خواهد خورد و خصوصاً لشکری که در بلندی یا کوهستان باشد و دیگری در
 پائین این حرکت را نماید از تمیزی فرزندک بزرگ پادشاه پروس و جنگ
 کالین ۱۷۵۶ عیسوی فافل و شکست عظیم خور و از همه از پروس پانزده هزار
 نفر کشته شد و اغلب توپها بدست غنمه افتاد و از جانب غنمه بیشتر از
 پنجمزار کشته شد و باز در جنگ رز باک بهین جیت لشکر فرانسه شکست خورد
 از پروس سوز که سه سال از فرانسه بود با وجود اینکه چاه هزار شون و
 و دشمن بیشتر از پیشش فوج پیاده و سی و سه سواره نظام زیاده شد

در آن روز از قشون فرانسه هفت هزار نفر کشته شد عسکرت علم و بسیار
 توپ بدست پر و کس افتاد از طرف پروس بیشتر از شصده کشته
 و مجروح نکشت هرگاه لشکری پیش از جنگ اردوی خود را ترتیب
 در مقابل دشمن داد که فرو از جنگ شود اگر چه سپاه او زیاده از خصم باشد
 نباید قوت خود را در آتش کم کرد و فوجی از افواج خود را جدا ساخت
 چندی شاید در آتش امدادی بخصم برسد و سپاه او زیاده شود یا آنکه در
 شب عقب نشیند بنا بر این وقتی که منتهی شد که بدشمن جنگ نماید بکنفر از
 سپاه خود را جدا سازد چه می تواند شد که همان گمانی را که از خود جدا نمیکند
 باعث فتح شوند موافق عقل و تدبیر این است که هرگز قوت
 خود را نباید کم کرد و هر که قوت دل قشون مربوط و مالوف بیکدیگر است
 هرگاه در راه لشکر تنگه کوچی باشد خلاف قانون و رویه منظم
 جنگ است که تا همه تنگه را بتصرف در نیارود و طبعینان بهم رسانند
 توپ خانه را داخل تنگه نماید چه ممکن است که بجواب آن لشکر از تنگه کوه بر آید
 کند توپخانه در تنگه باشد باعث پریشانی از احوال لشکر خواهد بود بسیار
 و وقتی که به تنگه رسید توپخانه را با قراول اول در جانی مضبوط گذارود و با
 همه تنگه بتصرف آمد و اطراف تنگه را از لشکر خود احاطه کرد و آنوقت
 توپخانه را داخل تنگه نماید اگر میخواهد حرکات جنگ در کونستان

ناید بهترین است که توپهای بزرگ و عراده و زیادتی تا بحتاج و
تارک را به محل دیگر فرستد بدون احوال و ائصال و زیادتی توپ
و عراده موجب پیشانی است هرگاه دو لشکر در مکانی طرح
جنگ انداختند که عقب یکی از آنها رودخانه واقع است برای
لشکر ضرر کلی دارد و از پل گذشته عقب نشینند از برای آن لشکر که
مقابل آن است امید نظر دارد و همان وقت است که باید بر سر آن که
عقب نشست حمله و پوشش برد ناپلیون در جنگ لیبیک ۱۷۹۷
عیسوی همین طرح معرکه را داشت که رودخانه نشست عمارت داشت
شکست عظیم خورد غایبه بسیار وارد که هرگاه در میان دو لشکر که در
حد و تفاوت نماند رودخانه باشد باید همان جا کشت کند که دشمن از
رودخانه بگذرد و این طرف آید آن وقت آن لشکر که رودخانه در
عقب دارد قوی دل نخواهد بود و از بیم حمله بدون نخواهد عقب
نشیند آنوقت میتوان او را تعاقب کرد وقتی که دشمن همراه
خود جبردی داشته باشد مشکل است که شما گذشتن او را از رودخانه
منع نمایند بهترین است ممانعت نکنید که عبور از رودخانه نموده پشت
بر رودخانه شود در آنوقت اگر شکست بدهید ممکن نیست که او عطف نماید
نماید و عبور از رودخانه کند متفرق و پریشان شده شکست عظیم می یابد